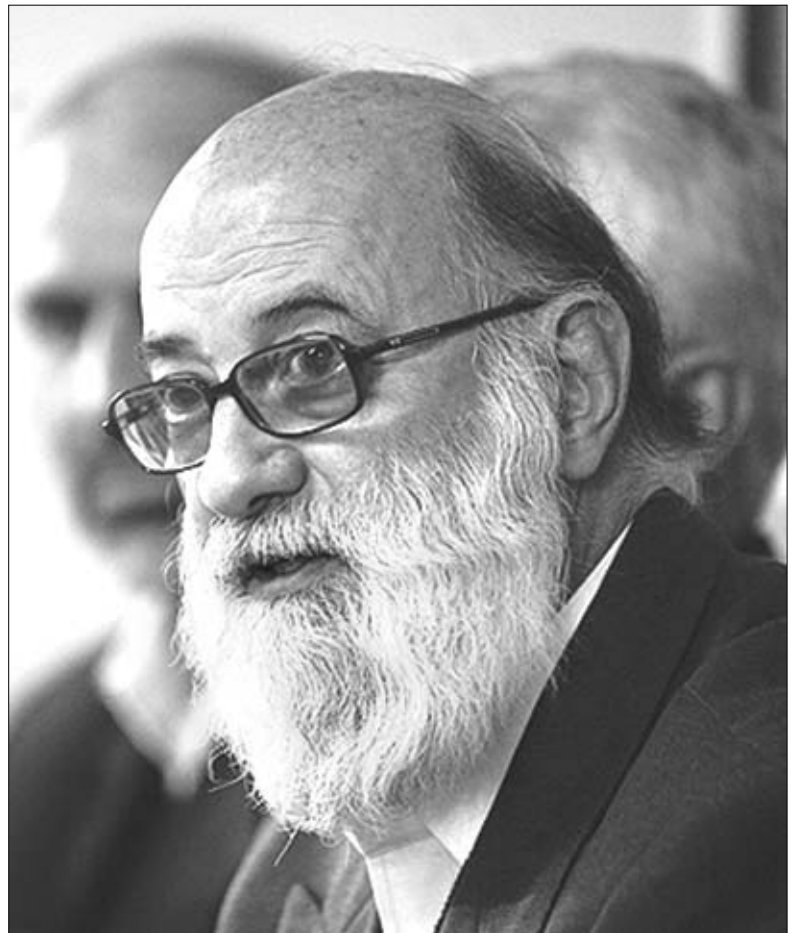


آنها که زمانی به دنبال سهم خواهی بودند، هم اکنون در پی تبری جویی هستند. این موضوع در کنار جو بدبینی حاصل شده نسبت به عملکرد دولت، در انتخابات همزمان مجلس خبرگان رهبری و شوراها در ۲۴ آذرماه نمود عینی پیدا کرد. اصولگرایان جوان همچنان به دنبال حفظ یکدستی قدرت، در انتخابات شوراها شهر و روستا پررنگ تر از خبرگان رهبری وارد شدند و به تبع آن، اختلافات نیز پررنگ تر از انتخابات پیشین بود. این بار هم طیف حامی دولت با عنوان «رایحه خوش خدمت» در مقابل محمدباقر قالیباف، شهردار فعلی تهران با نام «ائتلاف اصولگرایان» قرار گرفتند و دو لیست جداگانه ارایه کردند. تنش ها به اندازه ای بود که رایحه خوش خدمت نام «مهدی چمران» مشاور ویژه احمدی نژاد را از فهرست خویش حذف کرد. حتا کدخدانمنشی بازماندگان شورای هماهنگی نیروهای انقلاب برای ارایه لیستی مشترک از هر دو فهرست احمدی نژاد و قالیباف، تحت نام «جبهه پیروان خط امام و رهبری» نیز از شدت اختلاف ها نکاست. نتیجه این تفرقه، شکست تیم حامیان دولت (رایحه خوش خدمت) و پیروزی نسبی طرفداران قالیباف در شوراها، به همراه باز شدن عرصه برای ورود مجدد اصلاح طلبان به ساختار قدرت بود. در انتخابات خبرگان رهبری نیز وضعیت مشابهی اتفاق افتاد و فهرست مورد حمایت محمدتقی مصباح یزدی، تئوریسین جریان حامی دولت، سهمی در مجلس خبرگان به دست نیاورد. به این ترتیب انتخابات ۲۴ آذرماه هرچند که به پیروزی اصولگرایان تعبیر شد، ولی در واقع انشعاب میان اصولگرایان سنتی و رادیکال و راستگرایان رادیکال با یکدیگر را بیش از پیش عیان کرد. اختلافی که هر روز عمیق تر می شود و دیگر هیچ گروهی سعی در پنهان کردن آن ندارد. جوانان اصولگرا که زمانی به پدران سنتی خویش پشت کردند، هم اکنون همدیگر را نیز بر نمی تابند. با این حال هنوز هم در مخالفت با طیف اصیل تر و قدیمی خویش، اتفاق نظر دارند. در واقع آرمانگرایی انقلابی در سایه تجددخواهی و پوپولیست وجه اشتراک طیف راست رادیکال محسوب می شود ولی نقطه افتراق در روش پیاده کردن برنامه هاست که هم اکنون به سطح عمومی جامعه کشیده شده است. به عنوان نمونه آنچه آن که دولت در بعد اقتصادی بر نظرات خویش راجع به خصوصی سازی، برداشت از ذخیره ارزی و بودجه سال ۸۶ پافشاری می کند، گروهی از مجلسیان تصمیمات اقتصادی را کاملاً غیر کارشناسی می دانند. به همین دلیل هم جمعی از نمایندگان مجلس که زمانی حامی بلامنابع احمدی نژاد محسوب می شدند، در حال جمع آوری امضا برای طرح سوال از رئیس جمهور در صحن علنی مجلس هستند. این پرسش طیف متنوعی از گران، تورم و وعده های عمل نشده سفرهای استانی تا صدور قطعنامه و انتقادات از مدیریت وزارتخانه ها را در بر می گیرد. وپروس انشقاق اما محدود به رابطه دولت و مجلس نمانده و به درون صحن پارلمان نیز سرایت کرده؛ وپروسی که در شکل تشکیل فراکسیون جدید «اصولگرایان خلاق» از بطن فراکسیون اصولگرایان مجلس خود را نشان داد. تعدادی از چهره های مطرح مجلس هفتم همچون عماد افروغ، جلال خوش چهره، حسن سبحانی، سعید ابوطالب و مدنی با انتقاد از عملکرد هیات ریسه فراکسیون اصولگرایان تحت نظر محمدرضا باهنر، فراکسیون خلاق را تشکیل دادند. آنها اصرار داشتند که مشی فراکسیون تازه تاسیس، پیاده کردن اصولگرایی ناب و اصیل است. با این حال مجلس نشینان خیلی زود دست به کار درمان این ویروس شدند و فراکسیون منشعب شده اصولگرایان، نیامده بایگانی شد. ولی آگاهی نسبت به اختلافات ریشه ای داخلی در مجلس بایگانی نشد؛ چنانکه عماد افروغ نیز به آفتاب گفت که «این اتفاق نشان داد کفه ترازو به هم خورده و یک مساله از شکل قابل تحمل و حد متعارف خود خروج کرده است که این چنین صدای اعتراضات به گوش می رسد».

صدای اعتراضات از اردوگاه راست هر روز بلندتر از روز قبل به گوش می رسد و به نظر می رسد تعادل در این جبهه در آستانه از بین رفتن است. گویی آتش زیر خاکستر راستگرایان در آستانه شعله گرفتن است و باید پس از این انشقاق های بیشتری را در پس انشقاق های پیشین به نظاره نشست.



تنش ها به اندازه ای بود که نام مهدی چمران نیز از لیست رایحه خوش خدمت حذف شد

چهره هایی را برگزید که بیشتر افرادی ناشناخته بودند و در شمار اعضای رسمی اصولگرایان به حساب نمی آمدند. او در واقع نزدیکان خویش در ستاد انتخاباتی اش و همچنین شهرداری تهران را با خود به کابینه برد. این اقدام رئیس جمهور به همراه بی توجهی به مشاوره با گروه های قدیمی و اصلی طیف راست، راه را برای ایجاد انشقاق بیشتر، هموارتر کرد. نتیجه عملکرد احمدی نژاد، قرار گرفتن مجلس همفکری در جبهه مقابل بود که منجر به عدم رای اعتماد به چهار وزیر پیشنهادی رئیس جمهور دولت نهم شد. این نخستین چالش مجلس و دولت بود. نمایندگان پارلمان، وزرای پیشنهادی آموزش و پرورش (اشعری)، تعاون (علی احمدی)، رفاه و تامین اجتماعی (هاشمی) و نفت (علی سعیدلو) را که هر چهار نفر از روابط نزدیکی با احمدی نژاد برخوردار بودند، رد کردند. مخالفت نمایندگان با کابینه معرفی شده تا جایی بود که «عماد افروغ» در مصاحبه ای آنها را فاقد استراتژی روشن و دارای رویکرد امنیتی توصیف کرد. این آغاز اختلافات بود. پس از آن هر چند قوای مجریه و مقننه یکدیگر را یاور هم دانستند، ولی در عمل چندان هم بر این مدعا پایبند نماندند. احمدی نژاد که زیر بار هیچ ائتلافی مگر همکاری با وابستگان و همفکران خویش نرفته بود، تعدادی از اعضای شورای شهر را به عنوان مشاور و معاون و دبیر هیات دولت به کابینه برد. اقدام او با واکنش مجلس نشینان روبه رو شد و آنها دوشغله بودن را غیرقانونی ارزیابی کردند. اما استفساریه مجلس مانع از تغییر رفتار دولت در قبال نمایندگان نشد. چون دولت نهم متشکل از راست رادیکال با تکیه بر آرمان های انقلابی خویش، ساختار شکنی را استراتژی خود قرارداد و در این مسیر موفق هیچ نوع سهم دهی یا مواجهه با تصمیم مخالف نبود. گویی احمدی نژاد و همراهانش به هیچ وجه حاضر به نفوذ رقیب انتخاباتی همفکر خویش در دستگاه دولت نبوده و نیستند و همین موضوع شکاف بین طیف جوانگرای راست را هر روز بیشتر و بیشتر می کند. علاوه بر این، ناکامی های دولت در صحنه اقتصادی و فشارهای بین المللی در قبال پرونده هسته ای ایران که با اظهارات تند رئیس جمهور در این باره و موضوع هولو کاست افزایش پیدا کرد، منجر به این شد که به جز محافظه کاران سنتی، بخشی از طیف راست رادیکال نیز حساب خویش را از احمدی نژاد جدا کرده و دامن خویش را از وضعیت ایجاد شده، دور نگه دارند.

با این حال اوضاع چندان هم به ضرر اصولگرایان تمام نشد. پس از استعفای محسن رضایی آنها توانستند رای خود را به نفع محمود احمدی نژاد، شهردار وقت تهران به صندوق بریزند تا با شکست لاریجانی و قالیباف، احمدی نژاد با حرف و حدیث های فراوان [...] به دور دوم انتخابات - رودر رو با هاشمی رفسنجانی - راه یابد. با پیروزی محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری، هر چند طیف راست سنتی موفق شد این مرحله را نیز پس از کش و قوس های فراوان به سرانجام برساند، ولی روند طی شده و تفرقه موجود، آتش زیر خاکستر بود. پس از نقل مکان احمدی نژاد از ساختمان شهرداری به ساختمان ریاست جمهوری دولت، مجلس و شوراها در اختیار طیف راست رادیکال قرار گرفت. همزمان با یکدست شدن حاکمیت که اتفاقی مطلوب برای اصولگرایان محسوب شد، اختلافات نیز وارد مرحله تازه تری شد. در این مرحله دلگیری راست سنتی از راست رادیکال به منتها درجه خویش رسید. آنها که تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری، سعی داشتند با کدخدانمنشی و ریش سفیدی، جوانان طیف راست را متقاعد به پیروی از مشی راست سنتی و در واقع متعادل کنند، پس از انتخابات نه تنها به این هدف نرسیدند، بلکه آنان را رودر رو با خود دیدند. به همین دلیل تکاپو در میان محافظه کاران که نگران از موقعیت خویش بودند، آغاز شد. آنان مجلس خبرگان رهبری را خاستگاه خویش قرار دادند تا حداقل بافت سنتی این نهاد را حفظ کنند. همین موضوع باعث نزدیکی نسبی محافظه کاران سنتی به اصلاح طلبان میانه رو شد. از سوی دیگر، طیف راست رادیکال که قدرت را به دست داشت نیز گام چهارم خویش را خبرگان رهبری قرار داده بود. آنها از لحاظ تئوریک خود را به «محمدتقی مصباح یزدی» رئیس موسسه پژوهشی امام خمینی (ره) نزدیک دانسته و با استفاده از پتانسیل او، به خبرگان چشم دوخته بودند. اما این تمام ماجرا نبود. راستگرایان رادیکال که در سه انتخابات شوراها، مجلس و دولت، بازگشت به وعده های انقلاب، خدمتگرایی، کمک به وضعیت معیشتی مردم و عدالتگرایی را شعار خویش قرار داده بودند، در عمل با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. احمدی نژاد در آغاز به کارش بی توجهی احزاب به خویش در جریان رقابت های انتخاباتی را با بی اعتنائی به اصولگرایان جبران کرد. او در تعیین کابینه اش،

ناکامی های دولت در صحنه اقتصادی و فشار های بین المللی در قبال پرونده هسته ای ایران که با اظهارات تند رئیس جمهور در این باره و موضوع هولو کاست افزایش پیدا کرد، منجر به این شد که به جز محافظه کاران سنتی، بخشی از طیف راست رادیکال نیز حساب خویش را از احمدی نژاد جدا کرده و دامن خویش را از وضعیت ایجاد شده، دور نگه دارند